

سیمای یهود در قرآن

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی‌صادقی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بخش اول

یهود به‌عنوان یکی از ادیان توحیدی، در دنیای کنونی مطرح است و در قرآن کریم نیز، در آیات بسیاری به این قوم تحت عناوین مختلفی چون بنی‌اسرائیل، یهود و... اشاره شده است.

واکاوی پیشینه یهود و بررسی تاریخ، آراء، افکار و عملکرد آن به‌ویژه

اسلام هشیار کند و بتواند، به ما از تاریخ درس دهد تا جلوی آن رخنه‌هایی که در گذشته از آن استفاده کردند و به عالم اسلام ضربه زدند، آلآن به روی آنها ببندیم و بتوانیم، به‌طور مناسب در برابرشان موضع‌گیری کنیم.

مباحث مورد بحث درباره قوم یهود:

- تاریخچه قوم یهود
- شکل‌گیری بنی‌اسرائیل
- فرصت‌هایی که خدا به یهود داد
- مواضع فکری
- اقدامات عملی یهود
- سرانجام یهود
- صهیونیسم و یهود

- تاریخچه یهود**

یهودیان مانند اعراب و آشوریان، از نژاد سامی هستند و نسل ایشان به فرزند حضرت نوح ^(ع)، سام می‌رسد و جزء عبرانیان محسوب می‌شوند و به ابراهیم ^(ع) می‌رسند. عظمت و گذشته پرافتخار ابراهیم ^(ع) موجب شد که مسیحیت و یهودیت، او را از خود بدانند و قرآن این نزاع را، نزاع بی‌فایده‌ای می‌خواند و می‌گوید: ابراهیم نه مسیحی و نه یهودی بود؛ بلکه بنده مسلم خدا بود: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (ال عمران۶۷)؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه حق‌گرایی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود، در شهر اور کلدانیان در شرق بابل، جنوب بین‌النهرین متولد شد و در هفتاد و پنج سالگی به همراه همسرش ساره و عده‌ای دیگر به کنعان کوچ کرد و خداوند در سن بالای ۹۰ سالگی – دو فرزند پسر به دنیا آمد. ابتدا از «هاجر» صاحب «اسماعیل» شد و چند سال بعداز همسرش «ساره»، اسحاق را به دنیا آورد و اسحاق بعدها صاحب دو فرزند دوقلو شد که نام یکی را «عیسو» به‌معنای پرمو نامید؛ چون در هنگام تولد بدن او موی فراوان داشت و دیگری را یعقوب نامیدند و یعقوب به‌معنای «تعقیب کننده»؛ چون پشت سر عیسو به دنیا آمد. یعقوب ^(ع) بعدها دارای ۱۲ فرزند پسر شد و داستان یوسف ^(ع) پیش آمد و سال‌ها بعد یعقوب به شوق دیدار یوسف به مصر مهاجرت کرد و در این هجرت، افرادی یعقوب را همراهی کردند و از کنعان به مصر رفتند و در آنجا فرزندان یعقوب

که به «بنی‌اسرائیل» معروف شده بودند، در مصر زندگی مناسبی داشتند؛ زندگی بنی‌اسرائیل در مصر شکل گیری و نخستین تجربه حکومت بنی‌اسرائیل به دوران وزارت و حاکمیت یوسف ^(ع) بر می‌گردد و در پرتو آن، مصریان و فرزندان یعقوب که در دوازده قبیله شکل گرفته بودند، زندگی خوبی را سپری می‌کردند و به‌تدریج در علوم و فنون مختلف پیشرفت‌هایی کردند و با فرهنگ‌های مختلف آشنا شدند؛ این اشاره‌ای اجمالی بود، از شکل‌گیری بنی‌اسرائیل.

• تولدموسی ^(ع) نقطه‌عطفی درسرنوشت بنی‌اسرائیل
بعد از وفات یوسف ^(ع) مصریان بومی، نسبت به موقعیت مهاجرین بنی‌اسرائیل احساس نگرانی کردند و از حاکمیت ایشان نگران بودند و به‌شیوه‌های مختلفی تلاش کردند، مانع سلطه ایشان بشوند و به‌نحوی ایشان را به استثمار و کارهای حقیر و تحت کنترل خود دریاورند؛ چراکه ایشان مهاجر بودند؛ از این‌روفرارنه و حاکمان ایشان هم، از هرگونه اذیت و آزار در حق بنی‌اسرائیل کوتاهی نکردند؛ مخصوصاً زمانی که «رامسس دوم» که در ادبیات قرآن معروف به «فرعون» است، به حکومت رسید، بسیاری از بنی‌اسرائیل را به بندگی گرفت. پیشگویان به او گفتند: فرزندی از بنی‌اسرائیل به حکومت می‌رسد و حکومت و سلطنت تو را نابود می‌کند و فرعون با قساوت تمام دستور داد، فرزندان پسر بنی‌اسرائیل را کشتند. شکم زنان باردار را دریدند و بین زنان و مردان بنی‌اسرائیل فاصله و جدایی انداخت و بسیاری از زنان را به‌عنوان کنیز به خدمت گرفتند و قرآن، این مطلب را به‌زیبایی بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْعُونَآكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ شُرَكَاؤِهِمْ



دیگر را مورد بحث و پوشش قرار دهد، پرداختن به تاریخ یهود و واکاوی رفتار و تفکرات آنهاست و می‌توان این مبحث را از سنگ تفسیر موضوعی قرآن دانست و این موضوع از مباحثی است که به دردمندانه کنونی ما نیز می‌خورد.

داشتند، قرار شد، وارد سرزمین فلسطین شوند. در سرزمین فلسطین حکومتی وجود داشت که به مردم خود ظلم می‌کرد و موسی به امر الهی به بنی‌اسرائیل فرمان داد که وارد این شهر بشوید و تاوکل الهی، با حاکم ستمگر مبارزه کنید و در آنجا زندگی راحتی داشته باشید؛ اما بنی‌اسرائیل با کامل جسارت گفتند: ما هرگز وارد این شهر نمی‌شویم؛ مگر اینکه این انسان‌های ستمگر از این شهر بیرون روند و گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَزُيَّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مانده/۲۴)؛ گفتند: ای موسی! وقتی آنان در آن [شهر]اند، ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و بروردگارت برو [ید] و جنگ کنید که ما همین‌جا می‌نشینیم.» و خدا در برابر این برخورد بی‌ادبانه، مجازات سنگینی برای آنان در نظر گرفت و سرزمین فلسطین را ۴۰ سال بر ایشان تحریم کرد و ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند و در همین دوران سرسخت بود که موسی از دنیا رفت و اتفاقات عجیبی افتاد و من به بعضی از این اتفاقات دوران ۴۰ساله صحراگردی، فقط اشاره می‌کنم:

• حوادث دوران چهل‌ساله صحراگردی بنی‌اسرائیل (الف) نزول الواح دهگانه
در همین دوران بود که موسی ^(ع) مأموریت یافت و از قومش جدا شد و به‌همراه گروهی به کوه سینا رفت و هارون را جانشین قرار داد «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَيْنَاهُمَا فِي عَشْرِ فَرَجٍ مِّيقَاتٍ رَبِّهِ أَزْيَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۲۴) و در مدت ۴۰ شبانه‌روز عبادات و مناجات با خدا، الواحی بر او نازل شد که آنها را بروی سنگ‌نوشته‌هایی برای بنی‌اسرائیل آورد و تورات اصلی همین الواح است که مشتمل بر ده فرمان بوده است که آن ده فرمان عبارتند از:
۱. برای خود خدایی جز من قرار مدهید.
۲. به بت سجده نکنید.
۳. نام خدا را به باطل نبرید.
۴. روز شنبه را گرامی بدارید.
۵. پدر و مادر را احترام کنید.
۶. کسی را به قتل رسانید.
۷. زنا و کار خلاف عفت نکنید.
۸. دزدی نکنید.
۹. علیه همسایگان شهادت دروغ ندهید.
۱۰. به اموال و ناموس بندگان و همسایگان طمع نورزید. (در تورات در فصل ۲۰ «سفر خروج» احکام دهگانه‌ای دیده می‌شود که به‌عنوان ده فرمان در میان یهود معروف شده است).

ب) داستان گاو بنی‌اسرائیل
از دیگر اتفاقات این ایام، داستان گاو بنی‌اسرائیل است که در آیه ۶۷ تا ۷۵ سوره بقره این داستان بیان شده است و این داستان علاوه بر اینکه نشان‌دهنده بهانه‌جویی و تلاش بنی‌اسرائیل برای فرار از مسئولیت و تکلیف الهی است، یکی از معجزات الهی را هم نشان می‌دهد و بار دیگر، زمینه برای هدایت و بازگشت و تعالی بنی‌اسرائیل را بیان کرده است و اما این معجزه هم، بر قلب سنگ ایشان اثر نکرد؟! **ج) گوسالپهرستی**

از دیگر اتفاقی بود که در این دوران افتاد و در مدت ۴۰ – ۳۰ روزهای که موسی به کوه طور رفته بود، آنها که مانده بودند، تحت وسوسه‌های سامری به پرستش گوساله روی آوردند و همین امر، غضب الهی را به دنبال داشت و اگر نبود، شفاعت موسی، آنها به‌طور کامل هلاک می‌شدند. قرآن در چند جا به این جریان اشاره دارد؛ مانند: سوره بقره آیه ۹۲، ۹۸ – ۹۵، نساء ۵۳، اعراف ۱۵۲ – ۱۴۸. **د) ماجرای خضر موسی و حضرت خضر ^(ع)**
حضرت موسی ^(ع) در محل تلاقی دو دریا با بنده‌ای ار بندگان خدا برخورد کرد و داستان حکمت‌آمیز همراهی موسی و خضر در سوره کهف ۸۲ – ۶۵ بیان شده است و نکات بسیار آموزنده‌ای دارد.

ه) طلب رویت خداوند توسط بنی‌اسرائیل
افراد همراه موسی ^(ع) درخواست رویت خداوند را کردند و جریان ساعقه پیش آمد و همراهان موسی ^(ع) هلاک شدند و خود موسی بیهوش شد و موسی از خدا درخواست حیات دوباره برای ایشان کرد و آنها زنده شدند.

و) وفات موسی

موسی ^(ع) در سن ۱۲۰ سالگی از دنیا رفت و چون هارون

هم قبل از او از دنیا رفته بود، حضرت «یوشع» شریعت او را تبلیغ کرد و بعد از حضرت موسی، بنی‌اسرائیل با رهبری یوشع پیامبر ^(ع) وارد سرزمین فلسطین شدند. پس بنی‌اسرائیل ذاتاً اهل فلسطین نبودند و به‌تدریج سازمان حکومتی ایشان محکم‌تر شد و به‌لطف خدا و در سایه پیروی از شریعت موسی ^(ع)، خداوند ایشان را بر عالمیان فضیلت داد: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلَيَّ قَضَايُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/۴۷) و این فضیلت و برتری که خدا بیان می‌کند، به‌خاطر پیروی از موسی و عبادت و بندگی خدا بود؛ نه به‌معنای برتری نژادی ایشان و لذا با از دست دادن ایمان و مخالفت انبیای الهی و روی آوردن به نژادپرستی، نه‌تنها این فضیلت از ایشان سلب شد؛ بلکه همین نژادپرستی، موجب سقوط ایشان شد و مقابل انبیا ^(ع) ایستادند و بسیاری از انبیا را تکذیب کردند و بسیاری از انبیا را به قتل را رساندند. رویارویی بنی‌اسرائیل با انبیا ^(ع) دوران طولانی دارد تا اینکه در دوران طالوت ^(ع)، حضرت داود ^(ع) که از نیروهای طالوت بود، به پیامبری مبعوث شد و جالوت را کشت و پس از وفات طالوت، مقتدرترین حکومت بنی –اسرائیل تشکیل شد و بعد از او، پسرش سلیمان ^(ع) ادامه‌دهنده آن حکومتی شد که هرگز نظیر نداشته و علاوه بر حیوانات و اجنه، حتی عوامل طبیعی نیز تحت سیطره سلیمان بودند؛ اما متأسفانه یهود و بنی‌اسرائیل حتی با سلیمان هم درگیر شدند و او را به کفر و سحر متهم کردند. (بقره/۱۲۴)

- متلاشی شدن سازمان یهودیان**

بعد از سلیمان، روند نزولی بنی‌اسرائیل شروع شد. ۶۰۰ سال قبل از میلاد، بخت‌النصر پادشاه بابل، به بیت‌المقدس حمله کرد و یهودیان را کشت و ایشان را اسیر کرد و تمام آثار یهود، از جمله نسخ‌های معدود تورات را سوزاند و این حدود ۷۰ سال طول کشید تا اینکه کرووش در حدود سال ۵۳۰ قبل از میلاد، به بابل حمله کرد و سلطنت بلدانیان را منقرض کرد و بابل را فتح کرد و یهودیان را از پردگی و اسارت رها کرد؛ لذا یهودیان علاوه زیادی به کوروش دارند و با افکار و عقاید ایرانیان آشنا شدند و گروهی از ایشان در ایران ماندند و برخی به بابل برگشتند و تحت رهبری عزرا (و این عزرا همان کسی است که یهود در تجدید نمود و تورات را بعد از آنکه در واقع به‌خت‌النصر، پادشاه بابل و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتاب‌های ایشان، به‌کلی از بین رفت، دوباره را به‌صورت کتابی به‌رشته تحریر درآورد (ترجمه المیزان، ج۹، ص: ۲۳۲) .، به فلسطین برگشتند و به نوشتن کتب مذهبی خودشان و ساختن معابد روی آوردند و این وضعیت ادامه داشت تا اینکه حضرت عیسی ^(ع) به دنیا آمد و تولد عیسی و ندای او که از یهودیان می‌خواست که به احکام خدا عمل کنند، باعث شد، قوم یهود مقابل عیسی ^(ع) ایستادند و جز عده‌ایلیلی که معروف به حواریون بودند، با او همراهی نکردند: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ ثَمَّخُنْ أَنْصَارَ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآشَهِدُ أَنَّكَ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۵۲) . سرانجام کاهنان با دولت روم همدستی کردند و تصمیم به قتل عیسی گرفتند و در دادگاه عالی یهود او را محکوم به مرگ کردند و به خیال باطل خودشان او را به صلیب کشیدند (متی، باب ۲۷) و بعد از عیسی ^(ع)، گرچه او پطرس را جانشین خود کرده بود؛ اما یهودیان با تیرنگ «پولس» را به‌صورت ظاهر وارد مسیحیت کردند و به‌تدریج او را رهبر مسیحیان معرفی کردند؛ یعنی پولس یهودیی است که وارد مسیحیت می‌شود و رهبری مسیحیان را به عهده می‌گیرد، برای اینکه جهت‌دهی مسیحیت را در دست داشته باشند. یهودیان خواستند، این‌کار را با اسلام هم انجام دهند و آنچه ما در جریان سقیفه بنی‌نیمین، آن پولس‌ها در سقیفه هندپاشگانی بودند که دیگران آنها را هداایت می –کردند؛ پولس علاوه بر مخالفت با پطرس و حواریون، الهیات جدیدی را درست کرد که با تعالیم عیسی ^(ع) منطبق نبود و مسیحیتی کاملاً یهودی ایجاد کرد و مسیحیت را به‌گونه‌ای تغییر دادند که مزاحم یهود نباشد و خاطرشان که از آنها جمع شد، با رومیان که تا دیروز با آنها متحد بودند، درگیر شدند که چرا شما حاکمیت داشته باشید و همین امر باعث شد، در سال ۷۰ میلادی، بار دیگر قدس به دست رومیان ویران شد و یهودیان زیادی کشته و به نقاط مختلفی پراکنده شدند و انواع خفت و خواری را در دنیا تحمل کردند و عده‌ای هم رهسپار جزیره‌العرب و دیار سرسبز یثرب و مدینه فعلی شدند.

- چرا یهود یثرب را انتخاب کرد؟**

در این موضوع دو تحلیل متفاوت وجود دارد؛ یکی تحلیلی که اکثر مفسرین بیان کرده‌اند و یکی هم تحلیلی که برخی مورخین بیان کرده‌اند.

دیدگاه اول: نظر برخی مورخین

الف) تصمیم به قتل نیاکان و پدر پیامبر ^(ص): یهودیان بعد از عیسی ^(ع) مهمترین تهدید علیه خود را پیامبر موعود آخرالزمان می‌دانستند و می‌دانستند که اگر او بیاید، چه خواهد شد و می‌دانستند، او از کجا شروع به دعوت می‌کند؛ لذا برای مقابله با او سه نقشه کشیدند؛ ابتدا تلاش کردند، این پیامبر به دنیا نیاید؛ لذا دست به تئور نیاکان پیامبر ^(ص) زدند و تلاش کردند، متولد نشود؛ لذا اقداماتی صورت گرفت که مشکوک است و واقعاً می‌خواهند، «هاشم» را ترور کنند، واقعاً می‌خواستند، «عبدالله» (پدر پیامبر) را ترور کردند و واقعاً عبدالله ترور شد؛ منتهی خبر نداشتند که نطفه پیامبر ^(ص) منعقد شده است؛ لذا امرگ مشکوک «هاشم» در «غزه» و «عبدالله» در «مدینه» و تلاش برای ترور پیامبر ^(ص) در کودکی و نوجوانی، بخشی از این توطئه است.

ب) ایجاد مشکلات و موانع: گفتند نگذاریم پیامبر پیشروی کند؛ لذا استقرار نیروهای‌شان از مدینه تا قدس هم بی‌حساب نبود و در مرحله آخر گفتند: اگر این هم نشد، همان کاری را با اسلام می‌کنیم که با مسیحیت کردیم؛ یعنی با ورود به اسلام، خواستند اسلام را هم یهودی کنند که در این سومی، خیلی بافشاری کردند؛ مخصوصاً با ناکامی در نقشه‌های قبلی. این نظریه، نظریه حجت‌الاسلام تائب و هم‌فکران‌شان در کتاب «تبار انحراف» می‌باشد.

دیدگاه دوم: قول اکثر مفسران

در مقابل آن، بسیاری از مفسران بیان کرده‌اند: بنی‌اسرائیل و یهود، به دنبال منجی بودند و می‌دانستند، آن منجی در مکه به دنیا می‌آید و نسبت به پیامبر ^(ص) آگاهی کامل داشتند؛ لذا به مدینه آمدند.

دیدگاه سوم: قول بتقصیل

نظریه سوم، نظر و رأی بنده می‌باشد: به نظر من، علمایی از یهود به‌خاطر دنیاپرستی‌شان، نگران بعثت پیامبر ^(ص) بودند و می‌دانستند، با بعثت پیامبر ^(ص) موقعیت‌شان متزلزل می‌شود. این افراد شامل نظریه اول می‌شوند؛ اما عموم مردم یهود، این‌گونه نبودند و آنها به انگیزه هدایت و سعادت وارد مدینه شدند.

ادامه دارد...

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی